

نویسنده مقاله ابتدا با بررسی نظری مسئله رفتار اقتصادی انسانها و نقش آن در جریان توسعه اقتصادی نتیجه می‌گیرد که نقش افراد جامعه در فرایند توسعه صرفاً در بهره‌مندی از دستاوردهای آن خلاصه نمی‌شود بلکه اساساً انسان خود مولد آن است. وی سپس این نکته را روشن می‌سازد که:

رفتار اقتصادی افراد که در قالب «انتخاب» خود را نشان می‌دهد،

#### مقدمه

وقتی از توسعه اقتصادی و بعد انسانی آن سخن به میان می‌آید، معمولاً به لزوم بهره‌مند شدن انسانها از ثمرات توسعه توجه می‌شود. یکی از اهداف اساسی توسعه اقتصادی، بالا بردن سطح رفاه در جامعه و از بین بردن فقر است. اگر جامعه‌ای بتواند سد مستحکم توسعه نیافتگی را شکسته و قدم در وادی توسعه یافتگی بگذارد، این امکان را خواهد یافت تا با گسترش رفاه و تصحیح سیستم توزیع درآمد، همه اعضای خویش را در ثمرات این موفقیت عظیم و دستاوردهای آن سهیم گرداند. اما نکته‌ای که باید مورد توجه و تأکید بیشتری قرار گیرد، این است که درست است که انسانها

می‌تواند با تحت تأثیر قرار دادن متغیرهای کلان اقتصادی، باعث پدید آمدن تغییرات چشمگیر در ساختار اقتصادی کشور گردد.

مطالعه و شناخت عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی «شرایط محیطی»، و بررسی نحوه ایجاد تغییرات مطلوب در آن، قدم اساسی و ضروری در برنامه‌ریزی توسعه است. جامعه‌ای که مصمم به طی طریق در مسیر دستیابی به توسعه اقتصادی است، باید با تلاش در جهت ایجاد زمینه مناسب و شرایط محیطی

مصرف‌کننده دستاوردها و اثرات توسعه اقتصادی هستند، اما در عین حال تولیدکننده محصولی به نام توسعه اقتصادی نیز هستند. بعد انسانی جریان توسعه فقط در این خلاصه نمی‌شود که برای انسانها حق بهره‌مندی از آثار توسعه را قایل باشیم، بلکه مسئله مهم این است که چون این انسانها هستند که با حرکت گسترده خویش و با تلاشی طاقت‌فرسا جامعه خویش را در مسیر توسعه اقتصادی به پیش می‌برند، و بدون این «عزم ملی» هیچ‌گونه حرکتی در این مسیر امکان‌پذیر نخواهد بود، باید قبل از اینکه توسعه را یک مسئله اقتصادی و یا فنی صرف بدانیم یک مسئله انسانی تلقی نماییم. هر چند که سرنوشت هر جامعه‌ای، به نحوی

مطلوب، رفتار اقتصادی خاصی را که تسهیل‌کننده توسعه باشد به افراد خویش تحمیل کند.

نویسنده با تکیه بر نظریه «مازلو» در طبقه بندی نیازهای انسان، مهمترین بعد سیاستگذاری برای تغییر شرایط محیطی در جوامع توسعه نیافته را، توجه به عوامل اقتصادی و ایجاد تغییرات مطلوب در آنها می‌داند. رهنمودهای عملی این مسئله با مطالعه موردی هر جامعه و با توجه به شرایط خاص حاکم بر آن باید مورد بررسی و عمل قرار گیرد.

تحت تأثیر عوامل برونزا نیز قرار می‌گیرد، و این عوامل، خواه ناخواه اثرات مثبت یا منفی در مسیر تحولات اقتصادی جامعه مورد بحث برجای می‌گذارند<sup>۱</sup>، و می‌توانند تسهیل‌کننده حرکت جامعه به سمت توسعه اقتصادی و یا سد راه آن گردند، اما شکی نیست که علی‌رغم تأثیر این عوامل برونزا، رفتار اقتصادی افراد جامعه و نحوه «انتخاب» آنها یکی از مهمترین عوامل شکل‌دهنده جریان توسعه اقتصادی است.

بدین لحاظ این نظر را که حرکت به سمت توسعه اقتصادی از خارج از محدوده جامعه بدان تحمیل نمی‌شود، بلکه مجموعه «انتخاب»های افراد جامعه و رفتار اقتصادی آنها، جامعه را در مسیری به

## تاملی در بعد انسانی توسعه اقتصادی

## انسان و انتخابات

هدف انسان از فعالیتهای اقتصادی، برآورده ساختن نیازهای خویش است. اما با اشکال گوناگونی از فعالیتهای اقتصادی، می توان به این هدف رسید. عوامل تولید و امکاناتی که انسان در اختیار دارد. نظیر زمین، سرمایه، نیروی بدنی، وقت، و ... همه قابلیت این را دارند که به اشکال مختلف به کار گرفته شوند. پس انسان باید یکی از این اشکال گوناگون را انتخاب کند. از این رو فعالیت اقتصادی انسان، در ارتباط نزدیک با مفهوم انتخاب است.

پیشرفت مادی جوامع بشری و توفیق بشر در تسخیر هر چه بیشتر طبیعت و فاصله گرفتن از عصر برخورد انفعالی با آن، وی را با موارد روز افزونی از این انتخابها روبه رو ساخته، و به تعبیری با افزون بر شقوق ممکن، آزادی وی را بیشتر کرده است. رفتاری که انسان در برخورد با این شقوق مختلف از خود نشان می دهد، و به تعبیری قواعد انتخاب، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و با مطالعات گسترده ای، موجبات رشد و تکامل شاخه هایی از علوم را که با رفتار انسانها مرتبط هستند، فراهم آورده اند. پیچیدگی مسئله، ناشی از رفتارهای متفاوتی است که افراد از خود نشان می دهند. این حقیقت با ابتدایی ترین شواهد قابل مشاهده است.

اما با وجود این، مطالعه رفتارها در کل جامعه بشری نشان می دهد که علی رغم یکسان نبودن رفتارها و عکس العملهای افراد، شباهتهای بسیاری

## اگر جامعه ما در

### توقعات خود

از دولت تجدید نظر نکند،

حرکت به سمت

توسعه شتاب نمی گیرد.



پیش می برد که می تواند به توسعه منتهی شود، نمی توان یک گزاره گویی محض پنداشت که با عالم واقع فاصله زیادی دارد.

بنابراین، مطالعه چگونگی شکل گیری و تغییرات رفتار اقتصادی انسانها، باید به عنوان یکی از مهمترین محورهای مطالعات توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. با این دید، یکی از جنبه های مهم سیاستگذاری توسعه، تلاش در جهت وادار ساختن انسانها به انتخاب الگوی «مطلوب» رفتار اقتصادی است.

در چنین مطالعه ای در همان قدم اول، سه سؤال اساسی مطرح می گردد:

۱. آیا واقعا رفتار اقتصادی انسانها در جریان توسعه، بسیار مهم بوده و نقشی تعیین کننده دارد؟

۲. آیا می توان الگوی رفتار اقتصادی «مطلوبی» را یافت که اگر افراد جامعه از آن تبعیت کنند، حرکت جامعه در مسیر توسعه اقتصادی تسهیل گردد؟ و آیا اساساً مفهوم «الگوی مطلوب» گنگ و نارسا نیست؟

۳. آیا اصلاً می توان رفتار اقتصادی انسانها را تغییر داد؟ چگونه؟ این مقاله می کوشد تا چهارچوب نظری مناسبی برای چنین مطالعه ای ارائه دهد. بخش اصلی مقاله به بحث و بررسی در باب سؤال سوم اختصاص یافته است و سؤال اول و دوم را علی رغم اهمیت خاصی که دارند، با رعایت اختصار و فقط در حد فراهم ساختن زمینه مناسب برای بررسی سؤال سوم مورد اشاره قرار داده ایم.



را بین این رفتارهای متفاوت که انسانهای انتخابگر از خود نشان می دهند، می توان یافت. بدین لحاظ پیچیدگی رفتار بشری مانع از این نمی شود که بتوانیم با الگوهای نسبتاً ساده‌ای به بررسی بعضی جنبه‌های این رفتارها بپردازیم.

### چهار چوب نظری مطالعه مسئله انتخاب

اما اگر رشد فکری در جامعه در حدی قرار گیرد که مردم آمادگی همکاری بیشتر با دولت را پیدا کنند و با رساندن توقعات مصرفی خویش به حدی معقول، دولتمردان را وارد به عمل شتابزده و الگوی مصرف خویش را متناسب با ظرفیتهای واقعی تولیدی کشور کنند، وجوه عظیمی آزاد شده و در جهت هدفهای بلندمدت توسعه کشور به کار گرفته خواهند شد.

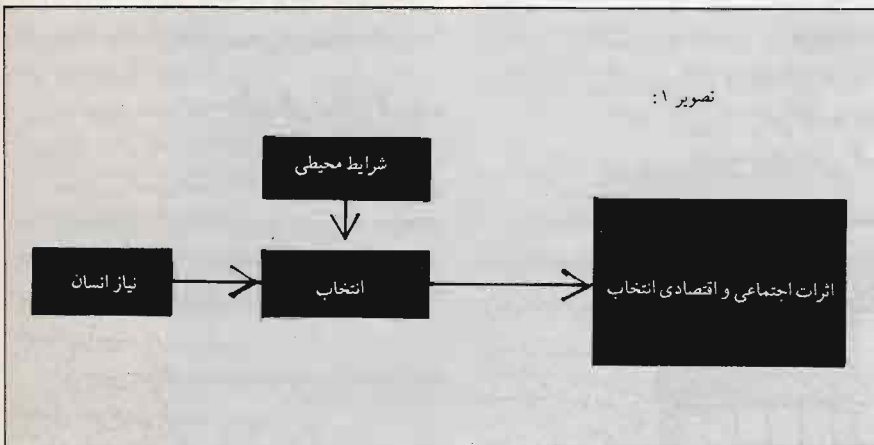
توجه به این مثال و موارد بسیار دیگر از این نوع، این نکته را روشن می سازد که افراد جامعه با انتخابها و تصمیم گیریهای خود می توانند در سطح کلان تغییرات قابل توجهی در متغیرهای اقتصادی به وجود آورده و شرایط اقتصادی جامعه را تغییر دهند. حتی در بعضی از حالات، این انتخابها می توانند بسیاری از سیاستهای درست و اصولی مدیریت جامعه را بی فایده و بی اثر سازند.

برای مطالعه بعضی از انتخابهای افراد، در حیطه علم اقتصاد ابزارهایی ساخته و پرداخته شده اند. الگوی انتخاب بین درآمد و فراغت یکی از گویاترین مثالهاست. در این الگو نشان داده می شود که چگونه یک فرد برای به دست آوردن درآمد وقت محدود خود را بین فراغت و کار تقسیم می کند. همچنین تاثیر بعضی از عوامل در این انتخاب، علی‌رغم سادگی الگو، به وسیله آن قابل بررسی است.<sup>۲</sup>

جنبه مهم رفتار بشری و این انتخابها، اثرات آن در حیات اقتصادی جامعه است. اگر کل جامعه بشری را به صورت مجموعه‌ای از افراد انتخابگر در نظر بگیریم، متوجه اهمیت این مسئله خواهیم شد، زیرا این کل، با انتخابهای خویش، می توانند تغییراتی شگرف در شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه خویش به وجود آورد. پس ناگزیر باید این انتخابها را به عنوان یک عامل مهم در تحلیل خویش وارد کنیم.

انگیزه انسان در اقدام به این انتخابها، در اصل

تصویر ۱:



با وجود این، مدلی که در تصویر ۱ نشان داده شده است، مبنای کار ما خواهد بود. البته این به معنی چشم پوشی بر حقایق نیست، بلکه در تحلیل ما که حتی المقدور ساده شده است، فقط روابط خاصی مورد توجه قرار گرفته اند، و سعی کرده ایم که با کنار گذاشتن بعضی جنبه‌های مسئله، به طور به یک جنبه اساسی ویژه بپردازیم.

اضافه کردن دو رابطه مهم فوق، در عین اینکه مدل را به واقعیت نزدیکتر می کند، تاثیری در جهت نتایج ندارد، و فقط مسئله را قدری پیچیده تر می سازد.

مفهوم انتخاب در این مقاله، از گستردگی و وسعت کافی برای در بر گرفتن تمام جنبه‌های فعالیت اقتصادی انسان برخوردار است. تصمیم گیری انسانها در باب مواردی که در زیر بر شمرده می شوند، به علاوه دهها مورد دیگر، همه و همه در تحلیل ما تحت عنوان «انتخاب» می گنجد و با چهارچوب نظری ارائه شده در فوق، قابل مطالعه هستند؛ و تعمق در هر کدام از این موارد، به روشن شدن ابعاد مسئله انتخاب کمک خواهد کرد:

۱. تصمیم گیری در باب میزان فعالیت برای کسب درآمد (تقسیم وقت بین کار و فراغت)

بر آورده ساختن بعضی از نیازهای خویش است. نیازها وی را وادار به اقدام و انتخاب می کنند. اما در عین حال شرایط اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و به عبارت دیگر فضایی که فعالیتهای اقتصادی فرد در آن شکل می گیرد، (که در این مقاله با عنوان کلی شرایط محیطی از آن یاد خواهیم کرد)، در این انتخاب تاثیر داشته و آن را شکل می دهند. اینکه قدرت شرایط محیطی در این تاثیر گذاری چقدر است، بحث دیگری است که وارد آن نمی شویم. فقط بر وجود این رابطه و تاثیر آن صحه می گذاریم. انتخاب نیز به نوبه خود، اثرات اجتماعی و اقتصادی خاصی را از خود بر جای می نهد.

این مجموعه روابط در تصویر ۱ نشان داده شده اند.

در این تصویر دو رابطه مهم را نادیده گرفته ایم:

۱. اولاً انتخاب با بر جای نهادن اثرات اجتماعی و اقتصادی، شرایط محیطی را تغییر می دهد.

۲. ثانیاً شرایط محیطی در برانگیختن نیازهای انسان و شکل دادن به آنها، اهمیت چشمگیری دارند.

بدین لحاظ تصویر ۲ را می توان دقیق تر و جامع تر از تصویر ۱ تلقی نمود:



۲. تصمیم‌گیری در باب نحوه تقسیم درآمد بین مصرف و پس‌انداز
  ۳. تصمیم‌گیری در باب شکل پس‌انداز (نقدی یا به صورت کالاهای مختلف یا مستغلات)
  ۴. تصمیم‌گیری در باب میزان مصرف کالاهای مختلف.
  ۵. تصمیم‌گیری در باب زمینه سرمایه‌گذاری (مثلاً بخش تجارت، یا بخش تولید)
  ۶. تصمیم‌گیری در باب نوع تولید (مثلاً کالاهای لوکس یا ضروری)
  ۷. تصمیم‌گیری در باب تکنولوژی به کار گرفته شده در جریان تولید (پیشرفته‌تر یا ارزان‌تر یا تکنولوژی ساده کار بر موجد اشتغال)
  ۸. تصمیم‌گیری در باب ترجمه یا تالیف یک رمان مبتذل یا یک کتاب علمی پرجاذبه برای نوجوانان
  ۹. تصمیم‌گیری در باب زندگی، شغلی آینده (مشاغل دولتی یا غیردولتی)
  ۱۰. تصمیم‌گیری در باب رشته تحصیلی در مرحله ورود به دانشگاه
- در همه این تصمیم‌گیریها و انتخابها، ردپای شرایط محیطی را می‌توان یافت، یعنی انسان انتخابگر تحت تأثیر شرایط محیطی اقدام به انتخاب خواهد کرد. از طرف دیگر اثراتی که هر کدام از این تصمیمها می‌توانند در جامعه بر جای گذارند، نیز قابل توجه است.
- ### فدرت شرایط محیطی
- نکته قابل بحث دیگری که در باب چهارچوب نظری فوق‌الذکر وجود دارد، میزان اثرگذاری شرایط محیطی است.
- بهتر است نخست مفهوم شرایط محیطی را به روشنی بیان کنیم. در این مقاله مراد از شرایط محیطی، مجموعه عواملی است که در محیط حضور دارند و فرد در معرض تأثیرپذیری از آنهاست. نظیر: عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و ... انسان در فرایند تصمیم‌گیری، تحت تأثیر این عوامل قرار می‌گیرد، و بدین ترتیب انتخابهای او در ارتباط با این شرایط محیطی خواهند بود. به طوری که ملاحظه می‌شود، مفهوم شرایط محیطی آنچنان گسترده است که می‌تواند عوامل متعدد و گوناگونی را در برگیرد.

ممکن است گفته شود انسان همواره تأثیرپذیر نیست و می‌تواند مستقل از اثر این عوامل، دست به انتخاب بزند و برخوردی انفعالی با شرایط محیطی نداشته باشد. در پاسخ باید گفت که آری انسان می‌تواند خود را از تأثیرات شرایط محیطی مصون نگهدارد، و انتخابهای خویش را بدون توجه به آنها انجام دهد. اما این ادعا که همواره گروه معدودی از انسانها می‌توانند رفتاری از خویش نشان دهند که رگه‌هایی بارز از برخورد انفعالی در آنها نباشد، با مراجعه‌ای مختصر به علم واقع و تحلیل رفتار اقتصادی انسانها قابل اثبات است. با توجه به این نکته، در تحلیل حاضر که به مطالعه رفتار انسانها در سطح جامعه پرداخته‌ایم، این گره معدود را کنار گذارده و پایه‌های تحلیل خویش را با توجه به رفتار عموم جامعه و نه حالت استثنایی بنیان نهاده‌ایم.

### اثرات انتخاب

رفتار اقتصادی افراد که در قالب انتخابها مورد توجه قرار گرفت، می‌تواند با تحت تأثیر قرار دادن متغیرهای کلان اقتصادی، باعث پدید آمدن تغییرات چشمگیر در ساختار اقتصاد کشور گردد؛ که این تغییرات از دیدگاه اهداف توسعه اقتصادی کشور می‌توانند مثبت و یا منفی تلقی شوند. بهتر است برای روشن شدن مسئله مثالی را مورد بحث قرار دهیم:

یکی از مشکلاتی که در حال حاضر و در طی مراحل توسعه جامعه ما با آن روبه‌رو است، سطح بالای توقعاتی است که مردم از دولت به عنوان یک کارفرمای بزرگ اقتصادی دارند. البته این شکل ریشه در گذشته‌ای نه‌چندان دور دارد: طی چند دهه گذشته، دولتهای وقت به دلیل دراختیار داشتن درآمدهای سرشار ناشی از فروش نفت، توانستند «مظاهری» از توسعه را به کشورمان وارد کنند.

بالبین کار، از یک سو امکان انتقال دلارهای نفتی به جهان توسعه یافته (سیاست جذب دلارهای نفتی) فراهم می‌آمد، و از سوی دیگر به دلیل بالا رفتن سطح زندگی گروهی از مردم، امکان دستیابی به پایگاه مردمی و جلب افکار عمومی بیشتر می‌شد. به این ترتیب، سطح مصرف در جامعه به طرز چشمگیری بالا رفته و دیگر هیچ تناسبی با ظرفیت‌های تولیدی جامعه نداشت.

تداوم این کار، به مرور زمان سطح توقعات

مصرفی مردم را در کل جامعه بالا برد. تاجایی که در سالهای اخیر دولت را مجبور ساخته است که عملاً بخش بزرگی از اقتصاد را تحت نظارت و کنترل خود درآورد<sup>۴</sup>. دولت در مقابل فشار تقاضای گسترده مردم چاره‌ای جز به کارگیری تلاش همه جانبه به منظور افزایش عرضه و پاسخگویی به تقاضا از طریق صرف درآمدهای نفتی نداشته و تا حد امان این رویه را دنبال می‌کند. به این ترتیب بخش مهمی از درآمدهای نفتی کشور به طرق مختلف به بخش مصرف اختصاص یافته و در نتیجه، بخشی که می‌تواند مبدل به سرمایه‌گذاری شود کوچک و ناچیز خواهد بود.

حال با توجه به این حقیقت که درآمدهای نفتی کشور محدود است، و با توجه به اینکه علی‌رغم صرف بخش مهمی از درآمدهای نفتی در مسیر پاسخگویی به نیازهای مصرفی جامعه، هنوز قسمت مهمی از این توقعات و انتظارات به قوت خود باقی هستند و حتی ممکن است تشدید هم بشوند؛ به خوبی می‌توان دریافت که سرنوشت حرکت به سمت توسعه اقتصادی کشورمان تا حد زیادی وابسته به انتخابهای افراد و آحاد جامعه است.

هر جامعه‌ای در طی مراحل توسعه خویش نیاز شدیدی به منابع ارزی به منظور تأمین هزینه‌های توسعه خواهد داشت. در کشور ما امکان استفاده از درآمدهای نفتی برای تأمین مالی طرحهای توسعه همواره وجود داشته است. اما اگر فشار افکار عمومی، دولتمردان را وادار کند که سهم بخش مصرف را در کل درآمدهای نفتی بالا ببرند و بسیاری از سرمایه‌گذارها هم در جهت رسیدن به اهداف مصرفی کوتاه مدت شکل داده شوند؛ قهراً مجموعه منابعی که به تمام معنی در جهت اهداف بلند مدت توسعه کشور صرف خواهند شد، تا سطح بسیار نازلی، کاهش می‌یابند.

حال می‌گوییم، اگر جامعه ما در توقعات و انتظارات خویش از دولت به عنوان کارفرمای بزرگ اقتصادی و توزیع‌کننده دلارهای نفتی در کشور، تجدید نظر نکند، حرکت به سمت توسعه، نمی‌تواند شتاب گیرد، زیرا منابع مالی در دسترس برای طرحهای بنیادین توسعه، بسیار محدود خواهد بود؛ و حتی اگر منابعی هم از خارج وارد سیستم شوند، هیچ تضمینی نیست که در جهت برآورده ساختن توقعات مصرفی و جلب رضایت افکار عمومی صرف شوند.



در اینجا بی‌مناسبت نیست برای نشان دادن اهمیت رفتار اقتصادی انسانها در جریان توسعه اقتصادی کشور، مثالی از کشور ژاپن را مورد توجه قرار دهیم:

مردم ژاپن از دیر باز علاقه چندانی به مصرف کالاهای وارداتی از خود نشان نداده، و نسبت به کالاهای وطنی تعصب داشته‌اند، و همین امر یکی از عوامل تقویت موضع این کشور در عرصه تجارت خارجی بوده و یقیناً در تشکیل حجم عظیم مازاد تراز پرداختهای ژاپن مؤثر بوده است.<sup>۵</sup>

ژاپن نسبت به سایر کشورهای پیشرفته، در بسیاری از بازارها محدودیت کمتری در مسیر واردات اعمال می‌کند. و انتک هونگ با اشاره به این نکته که نرخهای تعرفه برای واردات به ژاپن از سایر کشورهای پیشرفته کمتر است، این پدیده را «سیستم نامرئی و غیررسمی حمایت» می‌نامد.<sup>۶</sup> زیرا علاقه مردم ژاپن و اصرار آنها به مصرف کالای ساخت داخل، باعث تقویت موضع اقتصادی آن کشور شده و باعث می‌شود تا دولت نیاز چندانی به استفاده از سیستم مرئی حمایت احساس نکند. در حالی که سایر کشورهای توسعه یافته، نیازمند به استفاده از این چتر حمایتی هستند. بدین لحاظ می‌توان رفتار اقتصادی خاص مردم ژاپن را یکی از عوامل ایجاد اقتدار در سیستم اقتصادی این کشور دانست.

### شرایط محیطی و تأثیر آن بر انتخاب

نحوه تأثیر شرایط محیطی را با مثال ساده بررسی رفتار یک فرد و تصمیم‌گیری وی در باب پس‌انداز می‌توان نشان داد:

فرد مورد مطالعه ما با تصویری که درباره آینده دارد، احساس نیاز به داشتن یک ذخیره مالی برای تأمین بعضی هزینه‌های اتفاقی، یا مخارج دوران پیری، یا ... می‌کند. این نیاز در وی انگیزه پس‌انداز را بیدار می‌کند. بدین ترتیب وی اقدام به پس‌انداز خواهد نمود. اما چه مقدار از درآمد وی پس‌انداز خواهد شد، مقدار مطلق پس‌انداز و سهم آن در کل درآمد فرد چگونه تعیین می‌شود؟ منطقی نیست که بگوییم وی به صورتی کاملاً اتفاقی و برحسب تصادف، میزان پس‌انداز را معین می‌سازد. زیرا پس‌انداز برای وی به معنی صرف نظر از مصرف حال که قطعاً برای وی مطلوب است، می‌باشد. پس چه عواملی در این تصمیم‌گیری، مورد توجه فرد قرار گرفته‌اند؟

بعضی از عواملی را که در این تصمیم‌گیری

مؤثرند، می‌توان به طریق زیر برشمرد:<sup>۷</sup>

### عوامل اقتصادی

و همچنین فرهنگ خاص حاکم بر روابطی که شکل می‌گیرد در پس‌انداز مؤثر است. تضعیف این روابط و هر چه بیشتر احساس تنهایی کردن، فرد را مجبور به پس‌انداز بیشتر به منظور تأمین آتیه خویش می‌سازد. زیرا تکیه گاهی برای خویش سراغ ندارد.

۳. الگوی خاص مصرفی که توسط عوامل فرهنگی دیکته می‌شود، قدرت فرد را در پس‌انداز کردن، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

### عوامل اجتماعی

۱. پس‌انداز بیشتر که به معنی تحکیم موقعیت اجتماعی در آینده است و به فرد احساس قدرت می‌دهد. در این مورد دیدگاه خاصی که در اجتماع نسبت به گردآوری ثروت وجود دارد، در رفتار فرد تأثیر می‌گذارد. هر گاه ثروت بیشتر به معنی قدرت و ارج و قرب بیشتر نباشد، فرد انگیزه کمتری برای پس‌انداز کردن خواهد داشت. در عین حال مقدار مطلق پس‌انداز هم مطرح است. ممکن است فرد به این نکته توجه داشته باشد که ارقام حقیر و ناچیز پس‌انداز وی نمی‌تواند برایش ارج و قرب و تحکیم موقعیت به دنبال بیاورد، به ویژه وقتی که حجم نقدینگی در کشور بسیار بالا باشد. این ناامیدی می‌تواند در عادت مصرفی صاحبان درآمدهای پایین اثر بگذارد. این پدیده در جامعه ما به خوبی دیده می‌شود.

۲. سطح مصرف جاری نیز در موقعیت اجتماعی فرد مؤثر است. اگر فرد به دنبال کسب موقعیت در دوره جاری باشد، تمایل به افزایش مصرف جاری به قیمت صرف نظر از پس‌انداز و به تعبیری موقعیت اجتماعی مفروض در آینده، خواهد داشت.

بررسی عوامل مذکور در فوق و عوامل بسیار دیگر که ناگفته ماندند، نشان می‌دهند که تصمیم در باب پس‌انداز و مقدار آن تا چه حد تحت تأثیر شرایط محیطی است. در واقع فرد در فضایی اقدام به اتخاذ تصمیمی می‌کند که توسط این گونه عوامل شکل گرفته است.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که هر تغییری که در این شرایط پدید آید، اثر خویش را روی رفتار فرد می‌گذارد، و او اقدام به تطبیق با شرایط جدید و تعدیل رفتار خویش، هر چند جزئی، خواهد نمود.

به نظر می‌رسد، از آنجا که انتخاب فرد نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی جامعه دارد،

۱. آیا پس‌انداز کردن برای فرد سودی در آینده دارد؟ یعنی آیا وی می‌تواند به واسطه این ذخیره‌اش، درآمد خویش را افزایش دهد یا نه؟ در این خصوص، امکاناتی که برای سرمایه‌گذاری و استفاده از سپرده‌ها در جامعه وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد. سودی که بانکها برای سرمایه‌گذاری کوتاه مدت یا بلند مدت پرداخت می‌کنند، یا سودی که احتمالاً با ورود به بازار بورس، و حتی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های مضاربه‌ای به دست می‌آید، مشوق فرد برای پس‌انداز کردن است.

۲. تورم اثر پیچیده‌ای روی رفتار فرد در باب پس‌انداز دارد. از یک طرف کاهش ارزش پول، انگیزه پس‌انداز را کاهش می‌دهد، که این به معنی مطلوبتر شدن مصرف جاری در مقابل مصرف آتی است. زیرا پولی که پس‌انداز شود، در آینده امکانات مصرفی به مراتب کمتری در اختیار فرد قرار خواهد داد. از طرف دیگر، شکل پس‌انداز را تغییر می‌دهد، یعنی فرد به جای اینکه ذخایر خود را به صورت پول در بانک نگهداری کند<sup>۸</sup>، اقدام به خرید کالاهایی که احتمالاً در دوره‌های آینده مصرف خواهد کرد، می‌نماید، یا پول خویش را صرف خرید کالاهایی که قدرت خرید پس‌انداز وی را حفظ کنند، خواهد نمود.

۳. خدمات عمومی که دولت ارائه می‌کند، و همچنین پیش‌بینی فرد در مورد حجم این خدمات در آینده، روی میزان پس‌انداز مؤثر است.<sup>۹</sup> با افزایش این خدمات، نیاز به پس‌انداز کمتر می‌گردد.

### عوامل فرهنگی

۱. مردم مناطق مختلف با توجه به فرهنگ خاصی که دارند در مورد پس‌انداز رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. مثلاً ساکنان بعضی از شهرها تحت تأثیر همین عامل فرهنگی، معمولاً صرفه‌جو بوده و تمایل زیادی به پس‌انداز کردن دارند. در حالی که در بعضی مناطق، عکس این حالت را می‌توان مشاهده نمود. هر چند که اثر این عامل عمومیت ندارد، ولی تا حد قابل توجهی شایع و رایج است.

۲. روابط خانوادگی و انتظاراتی که فرد از خویشاوندان و فرزندان خود دارد، با توجه به روابط

## نگاهی دقیق تر به «شرایط محیطی»

گفتیم که شرایط محیطی رفتار اقتصادی انسانها را تحت تاثیر خویش قرار داده و به این ترتیب، سرنوشت اقتصادی جامعه را می سازند. و از آنجا که ایجاد تغییر در این شرایط و لذا وادار کردن انسانها به شکل خاصی از فعالیت های اقتصادی امکان پذیر است، پس مطالعه و شناخت شرایط محیطی و بررسی نحوه ایجاد تغییرات مطلوب در آن، یک قدم مهم و ضروری در برنامه ریزی توسعه است. جامعه ای که مصمم به طی طریق در مسیر دستیابی به توسعه اقتصادی است، باید با تلاش در جهت ایجاد زمینه مناسب و شرایط محیطی مطلوب، رفتار اقتصادی خاصی را که تسهیل کننده توسعه باشد به افراد خویش تحمیل کند.

اما با توجه به آنچه گذشت، مفهوم «شرایط محیطی» مفهوم گسترده ای بوده و شامل عوامل بسیار متعدد و گوناگونی می شود. حال این سؤال پیش می آید که چگونه می توان برای تغییر این مجموعه عوامل در جهت مطلوب سیاستگذاری کرد؟ درست است که عوامل بسیاری دست اندر کار اثرگذاری بر رفتار اقتصادی انسانها هستند، اما قطعاً قدرت اثرگذاری همه آنها یکسان نیست. پس لازم نیست کلیه این عوامل شناسایی شده و بدقت مورد بررسی قرار گیرند و سپس برنامه جامع تغییر شرایط محیطی را که در برگیرنده تمام این عوامل است طراحی کنیم. تغییر شرایط محیطی الزاماً به معنی ایجاد شرایط آزمایشگاهی کاملاً ایده آل نیست و نمی توان به دلیل غیرممکن بودن ایجاد شرایط ایده آل، این اصل کلی را نادیده گرفت.

در جریان سیاستگذاری برای تغییر شرایط محیطی، کافی است مهمترین و مؤثرترین عواملی را که اثر بسیار عمیق تری در انتخابهای افراد گذاشته و آنها را به انتخابهایی نامطلوب وادار می کنند، شناسایی کرده و برای تغییر آنها در جهت مطلوب سرمایه گذاری کنیم.

هدف سیاستگذاری برای تغییر شرایط محیطی نباید ایجاد شرایط ایده آل به هر قیمتی باشد، چرا که اگر این کار ممکن هم باشد، بسیار پرهزینه است. اصل این است که با ایجاد بعضی تغییرات در این شرایط، حرکت جامعه به سمت توسعه اقتصادی تسهیل شود. در این مسیر هر تغییری هر چند هم که کوچک باشد، مفید و ارزشمند است، زیرا ممکن است بتواند بسیاری از انتخابهای افراد را تحت تاثیر قرار دهد.

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت شناخت

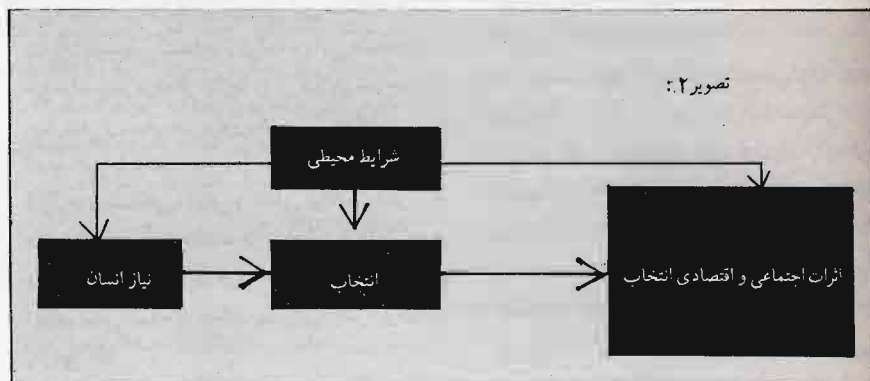
ارائه اصول کلی که تا حدی قابلیت تعمیم در سطح جامعه داشته باشند، می دهند. زیرا با افراد جامعه به عنوان واحدهای تصمیم گیرنده و انتخابگر سر و کار نداریم و حاصل این رفتارها را در سطح کلان بررسی می کنیم.

## آیا تغییر شرایط محیطی امکان پذیر است؟

آیا می توان افراد را وادار به انتخابهایی کرد که در جهت اهداف توسعه کشور باشد و نفع جامعه هم در آن ملحوظ شده باشد؟ اگر چنین کاری امکان پذیر باشد، در واقع یک بخش مهم از

بنابراین تاثیر شرایط محیطی در این انتخابها بسیار اساسی و تعیین کننده است. مطالعه سیر تحول اقتصادی جامعه و حرکت آن در مسیر پیشرفت و طراحی برنامه هایی برای دستیابی به توسعه اقتصادی بدون توجه به این شرایط محیطی و نادیده گرفتن آن با روشهای مرسوم و معمول، عقلایی نیست. در یک مطالعه همه جانبه، باید به این بعد اساسی و تعیین کننده که اثرات انکار ناپذیری از خود به جای می گذارد، پرداخت. اما باید درباره چگونگی این تاثیر تأمل کنیم. درباره ویژگیهای این تاثیر، نکات زیر قابل ذکر هستند:

۱. تمام افراد جامعه به یک میزان تحت تاثیر



سیاستگذاری برای دستیابی به توسعه اقتصادی را باید به این وادی اختصاص داد.

برای وادار کردن افراد به انتخابهای مطلوب، یا باید ذات انسانها را تغییر داد تا با منطقی دیگر تصمیم بگیرند و معیارهای دیگری غیر از عقلانیت را به کار بندند، یا باید شرایط محیطی را که انتخابها تحت تاثیر آن هستند، دستکاری نمود<sup>۱۱</sup> راه اول عملاً امکان پذیر نیست. اما برای بررسی امکان راه دوم فقط کافی است به همان مثال تصمیم گیری فرد در باب میزان پس انداز که گذشت، بازگشته و قدری در عوامل مذکور دقت کنیم، آیا می توان بعضی از عوامل را تغییر داد؟ آیا می توان با به کارگیری سیاستهای تشویقی، افراد را وادار به پس انداز بیشتری کرد؟ آیا می توان با حفظ قدرت خرید پس اندازها، انگیزه بیشتری برای پس انداز در بین مردم به وجود آورد؟ آیا همین اقدامات به معنی ایجاد تغییر در شرایط محیطی نیستند؟

به این لحاظ باید گفت، تغییر شرایط محیطی کار بسیار مشکل و غیرممکنی نیست، و می توان با ایجاد تغییرات لازم در آن، رفتار اقتصادی انسانها را در جهتی مطلوب هدایت کرد.

این شرایط محیطی قرار نمی گیرند. فقط افراد سنت شکن که کاملاً برعکس رویه معمول (و حتی معقول) عمل می کنند، در اینجا مدنظر نیستند. بلکه کل افراد جامعه که رفتار اکثرشان ممکن است هم جهت و تا حدی مشابه هم باشد، با شدت و ضعف متفاوتی متأثر از این عوامل می گردند.

۲. این تاثیر در تمام زمانها یکسان نیست. در بعضی از دوره ها، بنابه علل، قدرت اثرگذاری این عوامل در کل، بیشتر می شود.

۳. حتی در یک زمان خاص و برای یک فرد معین که باید در دو مورد تصمیم گیری کند، میزان تاثیر شرایط محیطی در این دو تصمیم گیری مستقل از هم، می تواند با هم متفاوت باشد.

۴. مجموعه عواملی که تحت عنوان کلی شرایط محیطی از آنها یاد می کنیم، در طول زمان قدرت ثابتی ندارند، یعنی با گذشت زمان و طی یک دوره، ممکن است مثلاً قدرت تاثیرگذاری عوامل اقتصادی نسبت به سایر عوامل بیشتر شود، و سپس در دوره بعد اثر این عامل تحت الشعاع عوامل فرهنگی قرار گیرد و بالعکس.

علی رغم این ناهمگونیها در بعضی جنبه های مسئله، شباهتهای قابل توجه، به ما امکان بررسی و



ویژگیهای عوامل شکل دهنده شرایط محیطی و یافتن مهمترین عوامل که باید با سیاستگذاری در جهت مطلوب تغییر یابند، یکی از قدمهای بسیار مهم در مسیر برنامه ریزی توسعه است.

با قدری دقت در ماهیت این عوامل می توان دریافت که تفاوت‌هایی اساسی بین آنها وجود دارد. مثلاً عوامل اقتصادی معمولاً زمان بالنسبه کوتاهی برای ایجاد تغییر در انتخابها نیاز دارند. از این رو دستکاری در این عوامل می تواند به سرعت اثر خویش را نشان دهد. در مقابل عوامل فرهنگی و اجتماعی تأثیرات بسیار عمیق و ریشه دارتری دارند، اما معمولاً این تغییر در شرایط، تدریجی بوده و با سرعت بسیار کمتری اتفاق می افتد. از طرف دیگر قدرت اثرگذاری این عوامل در طول زمان می تواند تغییر کند. شناخت این تغییرات، می تواند کمک ارزشمندی برای برنامه ریزان و سیاستگذاران باشد؛ زیرا می تواند مجموعه عوامل مناسب برای ایجاد تغییر در شرایط محیطی را مشخص کند.

### شرایط محیطی و مراحل توسعه جامعه

از آنجا که در مقاله حاضر وضعیت یک جامعه در حال توسعه مدنظر ماست، بی مناسبت نیست جهت تغییر قدرت عوامل فوق الذکر را در طول زمان که جامعه مورد مطالعه ما در حال طی کردن مراحل مختلف توسعه است، بررسی کنیم.

شناخت تغییرات شرایط محیطی در مراحل مختلف توسعه جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا هر نوع سیاستگذاری با هدف ایجاد تغییرات در این شرایط در جهت مطلوب، باید با توجه به این امر انجام گیرد.

با طی مراحل توسعه، تغییراتی در جامعه اتفاق می افتد که ممکن است تحت تأثیر آنها، شرایط محیطی تغییرات شگرفی نشان دهد. تکامل بعضی نهادها و شکل گرفتن نهادهای جدید، هر چند که نیاز به زمان نسبتاً طولانی دارد، اما همین تغییرات تدریجی آنها از اهمیت خاصی برخوردار است، با مراجعه به همان مثال رفتار فرد در باب پس انداز، ملاحظه می شود که هر قدر بازار سرمایه در جامعه متکامل تر شود، و هر قدر به هم پیوستگی در اقتصاد بیشتر شود، یا هر قدر که اقتصاد از حالت معیشتی به طرف حالت اتکا به بازار حرکت کند، نحوه تصمیم گیری فرد مورد مطالعه ما به شدت تغییر خواهد نمود.

اما نکته بسیار مهمی که درباره تغییر شرایط محیطی در طی مراحل توسعه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که درجه اهمیت عوامل مختلف تشکیل دهنده «شرایط محیطی» در طول زمان و با پشت سر گذاشتن این مراحل، تغییر می کند، مثلاً در یک دوره ممکن است عوامل اقتصادی مهمترین بعد شرایط محیطی را تشکیل دهند، در حالی که در دوره دیگر، عوامل اجتماعی جای آنها را خواهند گرفت، و یا بالعکس. عامل مهمی که در این جابه جایی درجه اهمیت مؤثر است، برآورده شدن نیازهای مختلف انسان و مطرح شدن نیازهای جدید در طی مراحل توسعه است.

طبقه بندی که مازلو<sup>۱۲</sup> از نیازهای انسان ارائه می دهد، می تواند در بررسی این مسئله کمک شایان توجهی بنماید. براساس این طبقه بندی می توان پنج طبقه از نیازها را از هم باز شناخت که عبارتند از: نیاز فیزیولوژیکی، نیاز به ایمنی، نیاز اجتماعی یا تعلق، نیاز به احترام و نیاز به خودیابی (نیازهای شناختی، ذوقی و تحقق توانایی بالقوه). از دید مازلو، برآورده شدن هر طبقه از نیازها در حدی قابل قبول، راه را برای ورود طبقه بعدی به میدان ایفای نقش عمده به عنوان مهمترین انگیزه برای فرد باز می کند.<sup>۱۳</sup>

در جوامع توسعه نیافته عمدتاً نیازهای فیزیولوژیکی انسانها از اهمیت زیادی برخوردارند، زیرا فقر عمومی با تمام ویژگیهای پیشرفته کمتر مردمی، به استثنای کسانی که در برخی از زاغه های شهری و محلات فقیرنشین سکونت دارند، از لحاظ نیازهای اولیه نگرانی دارند. ارضای نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی در نتیجه بالا رفتن خارق العاده سطح زندگی، افزایش چشمگیر حقوق و مزایای شغلی در تمام سطوح کار، و کمک گسترده ناشی از برنامه های دولتی - نظیر رفاه تأمین اجتماعی، کمک درمانی و بیمه بیکاری میسر شده است.

چون در این کشور نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی بخش عظیمی از مردم ارضا می شود، لذا مردم به انگیزه های اجتماعی، احترام و خودیابی توجه بیشتری نشان می دهند.<sup>۱۴</sup>

با توجه به همین نکته می توان گفت در جوامع توسعه نیافته، از آنجا که مهمترین انگیزه، برآورده ساختن نیازهای فیزیولوژیکی است، عوامل اقتصادی در مجموعه شرایط محیطی نقش مهمی ایفاء می کنند. اما در جوامع توسعه یافته که این نیازها تا حد رضایت بخشی برآورده شده اند، تأثیر عوامل دیگر اهمیت بیشتری یافته اند. پس مهمترین بعد

سیاستگذاری برای تغییر شرایط محیطی در جوامع توسعه نیافته، می تواند توجه به عوامل اقتصادی و ایجاد تغییرات در آنها در جهت مطلوب باشد. در حالی که در جوامع توسعه یافته کار آیی این سیاست محدود است.

این بدان معنی نیست که در جوامع توسعه نیافته، مردم پولدوست تر هستند و دید مادی دارند، و در جوامع توسعه یافته، مردم از قید وابستگی به مادیات رهیده اند؛ که عملاً چنین نیست. مسئله این است که ابتدایی ترین شواهد از رفتار افراد در هر جامعه نشان می دهد که قدرت عوامل اقتصادی در هر تأثیر بر افراد، معمولاً با تداوم کاربرد این ابزار، کاهش می یابد. پدیده منحنی عرضه نیروی کار به عقب برگشته<sup>۱۵</sup> نشان دهنده وضعیت حاد عدم کار آیی ابزار فوق است.

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت در سیاستگذاری برای تغییر شرایط محیطی در یک جامعه توسعه نیافته، باید اولویت را به عوامل اقتصادی داد. جامعه ای که درگیر مبارزه برای برآورده ساختن نیازهای فیزیولوژیکی است. بیشتر از سایر عوامل به تغییر این گروه از متغیرها حساسیت نشان خواهد داد. زیرا اساساً نیازهای فیزیولوژیکی نسبت به سایر طبقات نیازها رابطه نزدیکتری با عوامل اقتصادی دارند. بهتر است در این باب گواهی از جامعه خودمان بطلبیم:

در هر جامعه ای، هنرمندان زیبایی آفرین، که با به کارگیری ذوق سرشار و روح لطیف و دستهای توانای خویش، به خلق آثار بدیع همت گماشته و همگان را مسحور هنر خویش می سازند، جزو گروهی هستند که بسیار کمتر و دیرتر از دیگران تحت تأثیر مادیات قرار می گیرند، و با دل بستگی خاصی که به هنر خویش دارند، تمام مشکلات و تحمل فقر مادی را پذیرفته و هنرشان را در معرض بیع و شری نمی نهند.

اما دشواری زندگی در جامعه ای که درگیر مبارزه برای ارضای نیازهای فیزیولوژیکی است، کینه توزانه این میدان را مورد تاخت و تاز قرار می دهد. پس جای تعجب نخواهد بود اگر در چنین جامعه ای، هنرمندی زبردست برای امرار معاش، به جای خلق آثار بدیع هنری با تراش روی شیشه، به کار تولید انبوه با کیفیت بسیار نازل، که برای هر تازه واردی میسر است پرداخته و چنین شکوه از بد روزگار کند:

«اما در مورد مشکلات باید بگویم که روحیه مان سخت کسل است... این که پول در این کار است، نه اینکه گمان کنيد به خاطر حس زیاده

خواهی دست به این کار زده ایم، بلکه تنها برای ناین مخارج زندگی مان به تولید بیشتر و در نتیجه کنار گذاردن کارهای هنری پرداخته ایم. اگر دولت تضمین کند که زندگی ما را تأمین خواهد کرد، برای او کار خواهیم کرد»<sup>۱۶</sup>.

تضمین از طرف دولت که «این هنرمند خواهان آن است»، الزاماً به معنی دادن سوبسید به تولید کنندگان آنهم به صورت تحویل مواد اولیه با قیمت رسمی نیست. اگر بخواهیم همین جمله شکواییه فوق را با عبارات آشنای خودمان بازنویسی کنیم، به این صورت درمی آید: «اگر شرایط محیطی تغییر کند، و ما با استفاده از هنر و تجربه خویش بتوانیم هزینه های زندگی خودمان را تأمین کنیم قطعاً استفاده از هنر و به کارگیری ذوق و ارضای حس زیبایی دوستی خویش را از طریق تولید و عرضه آثار هنری، به تولید کارهایی با کیفیت نازل، یعنی عاقل ماندن تواناییها و استعداد و ذوقمان که در حال حاضر علی رغم میل باطنی خویش دنبال می کنیم، ترجیح خواهیم داد».

## چگونه جهت مطلوب تغییرات تعیین می گردد؟

اینکه گفته شود، تغییر شرایط محیطی جزو ضروریات حرکت به سمت توسعه است، یا اینکه با توجه به اهمیت عوامل اقتصادی در شکل دادن شرایط محیطی در یک جامعه توسعه نیافته، باید تغییر شرایط محیطی و مطلوب ساختن آن را از این عوامل شروع کرد، علی رغم اینکه ادعاهای قابل دفاعی هستند، اما هنوز پرده ابهام به طور کامل از روی موضوع کنار نرفته است، زیرا این ادعاهای قابل دفاع، هنوز نمی توانند مبنای کار سیاستگذاری باشند. در واقع مفهوم عوامل اقتصادی هم تا حدی همانند مفهوم شرایط محیطی، گسترده و وسیع است. پس باید در بین مجموعه عوامل اقتصادی مهمترین جنبه ها را بیابیم و به متغیرهای کلیدی برسیم.

حال سؤال مشخص این است کدام جنبه ها از عوامل اقتصادی باید تغییر یابند و این تغییر چگونه انجام گیرد تا به وضعیت مطلوب شرایط محیطی برسیم؟ برای این سؤال پاسخی که در تمام جوامع و در تمام زمانها صدق کند، نمی توان یافت. چرا که هر جامعه ای با شرایط اقتصادی - اجتماعی خاص خود روبه روست و مشکلات خاص خود را دارد. بدین لحاظ دلیلی در دست نداریم که مهمترین و

مؤثرترین عوامل شکل دهنده شرایط محیطی که با تغییر دادن آنها می توان رفتار اقتصادی انسانها را در جهت مطلوب تغییر داد، در تمام جوامع، یکسان باشد. در واقع مطالعه به منظور یافتن مهمترین عوامل و سپس طراحی سیاستهای کارآمد به منظور ایجاد تغییرات مطلوب در شرایط محیطی، در هر جامعه ای باید مستقلاً و به طور مستقیم انجام گیرد. در این مطالعه گسترده باید با استفاده از مطالعات نظری پیرامون توسعه اقتصادی، جامعه شناسی توسعه به شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نظر افکنده و با دقت فراوان این مهمترین و مؤثرترین عوامل را یافت. بدون چنین کنکاشی، در واقع رهنمودهای سیاستی و کاربردی به منظور ایجاد تغییرات مطلوب در شرایط محیطی در دسترس نخواهند بود، و فقط باید به نتایج کلی و بدیهی بسنده کنیم. مسلماً این کنکاش هر قدر دقیق تر انجام گیرد، رهنمودهای سیاستی به دست آمده نیز روشن تر، دقیق تر و کاربردی تر خواهند بود.

## یادداشتها:

۱. بهترین مثال در باب اثرات مثبت و منفی عوامل برونزا در سرنوشت اقتصادی جوامع، به ترتیب تحولات دهه های اخیر کره جنوبی و وقایع اوایل دهه ۷۰ شیلی است.

۲. برای مطالعه بیشتر در باب این الگو مراجعه کنید به:

W.H.Branson - Macroeconomic Theory and Policy - Harper & Row - New yourk - 1979 - Second Ed.- PP. 104-5.

۳. توجه داشته باشیم که علت کنار نهادن این روابط، عدم قابلیت تبدیل آنها به کمیت نیست، بلکه نداشتن تاثیر در نتایج می باشد، اگر چنین نبود، به هیچ وجه مجاز به نادیده گرفتن آنها نبودیم. بدهات تحلیل ما، به کارگیری چنین مدل ساده و به دور از تعقیداتی را ترجیح می کند.

۴. با مطالعه دقیق و موشکافانه شرایط اقتصادی کشور، می توان به این نتیجه رسید که مسئله پیچیده تر از این است؛ و عوامل بسیار گوناگونی باعث تشدید مشکلات اقتصادی جاری شده اند. اما بی تردید، تقاضای گسترده مردم که تأثیر از سطح توقع مصرفی بالای آنها بوده و ریشه در سیاستهای اقتصادی رژیم سابق دارد، یکی از مهمترین عوامل می باشد. از آنجا که در این مقاله قصد تحلیل و ریشه یابی مشکلات اقتصادی جاری کشور را نداریم، به بیان یک عامل مهم بسنده کرده ایم.

۵. در این باب مراجعه کنید به: محمد نقی زاده، ژاپن و سیاستهای اقتصادی آن، نشر نگارش - تهران (۱۳۶۶)

6. Wontack Hong - Trade, Growth and Economic problem of Asian NICS - Hitotsubashi Journal of Economics - Vol. 27 - October 1986.

۷. البته باید توجه داشت، تفکیک و دسته بندی این عوامل، الزاماً نمی تواند دقیق و موشکافانه باشد، زیرا بسیاری از آنها ارتباط نزدیکی با هم دارند، یعنی مثلاً هم بعد اقتصادی و هم بعد فرهنگی یا ... دارند.

۸. منوچهر فرهنگ، فرهنگ علوم اقتصادی، انتشارات آزاده - تهران (۱۳۶۳) ص ۱۱۲۱.

۹. اینکه در دوره ای از زمان اثرپذیری انسانها از شرایط محیطی کاهش یابد، یعنی بتوانند تا حدی مستقل از شرایط محیطی، تصمیم بگیرند، و در مقابل فشار شرایط محیطی منفعل و بی اراده نباشند، ممکن است خود تحت تأثیر عوامل فرهنگی یا حتی اجتماعی باشد، و از آنجا که همین عوامل را هم جزئی از شرایط محیطی می دانیم. شاید به نظر رسد که بیان مطلب فوق، فایده ای را در بر ندارد، زیرا در کل اثرپذیری شرایط از بین نرفته است.

با این حال، برای رسیدن به نتایج روشنی که هدف این بررسی است نیاز به چنین وسواس و تجسس موشکافانه ای در مفاهیم و الفاظ احساس نمی شود.

۱۱. مسئله را می توان به صورت زیر بیان کرد: بین دو گزینه که یکی متضمن نفع شخصی و دیگری متضمن نفع جامعه است، فاصله وجود دارد، بر اساس معیار عقلانیت اقتصادی، گزینه اول انتخاب می شود، راه اول اینست که فرد تحت تاثیر نیروهای قرار گرفته گزینه دوم را انتخاب کند. راه دوم این است که فاصله این دو را کم کنیم تا انتخاب مبتنی بر نفع شخصی، تقابلی جدی با گزینه دوم که متضمن نفع جامعه است، نداشته باشد.

## 12. Abraham H.Maslow

۱۳. ریچارد اتکینسون، ریچارد اتکینسون، ارنست هیلگارد، زمینه روانشناسی، مترجمین دکتر محمد تقی براهنی و دیگران، انتشارات رشد، تهران (۱۳۶۸) جلد اول، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۱۴. پال هرسی، کنت بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، مترجم دکتر علی علاقه بند، انتشارات امیرکبیر، تهران (۱۳۶۸)، ص ۴۸.

## 15. Back Ward Bending supply Curve of Labor.

۱۶. «تراش شیشه، هنری ارزشمند در چنگ سوداگری» روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸/۴/۶۷، ص ۸.